

سرزمین تشنگی آب و سیرابی عشق

از دزفول که حرکت می‌کنم و به نزدیکی‌های منطقه ...



فکه،

سرزمین تشنگی آب و سیرابی عشق

جام جم آنلاین: از دزفول که حرکت می‌کنم و به نزدیکی‌های منطقه "فکه" می‌رسم، دیگر نه درختی است، نه آبادی و نه هیچ روستایی. رملستان‌های فکه تا چشم کار می‌کند از نیستی انباشته شده‌اند اما میان این همه برهوت بی‌حیات، هنوز هم یادگارهای ایثار و عشق نفس می‌کشند. در این نقطه سوزان، چهار عملیات نظامی علیه متجاوزان عراقی صورت گرفته که شنیدن شرح این عملیات‌ها و رشادت‌های رزمندگان ایرانی؛ آن هم با وجود شرایط جوی بسیار ناگوار فکه، خالی از لطف نیست. محال است که به بیابان‌های سوزان و بی‌آب و علف فکه نگاه کنی اما از خود نپرسی که چگونه دل‌آور مردان عملیات والفجر، در این تنور گداخته بر روی زمین جنگیده‌اند؟ اصلاً وقتی حتی یک دقیقه راه رفتن در بین رمل‌های عطشان فکه میسر نیست؛ مگر می‌شود بدون سلاح عشق در این سرزمین سوخته، دوید و جنگید؟

اینجا، بی‌شک دورافتاده‌ترین منطقه شمال غربی خوزستان است. کافی است چندکیلومتر از فکه به سمت غرب برویم تا به شهر العماره در عراق برسیم.

جاده‌ای آسفالت‌ه و بسیار باریک، تنها مسیر رفت و برگشت به فکه است. همه جا را رمل‌های شنی پوشانده و غبار بسیار متراکمی، آسمان را هم خاکی کرده است.

در هر ده دقیقه، به ندرت ماشینی از جاده می‌گذرد و انگار سکوت و گرما و بیابان، همگی دست به دست هم داده‌اند تا راه فکه را از همه راه‌های روی زمین متمایز کنند.

در این نقطه سوزان، چهار عملیات نظامی علیه متجاوزان عراقی صورت گرفته که شنیدن شرح این عملیات‌ها و رشادت‌های رزمندگان ایرانی؛ آن هم با وجود شرایط جوی بسیار ناگوار فکه، خالی از لطف نیست.

بزرگترین عملیات‌هایی که در منطقه فکه انجام شده، عملیات‌های "والفجر مقدماتی" و "والفجر یک" در فاصله بین سال‌های 1361 و 1362 بود که هدف از این دو عملیات، تسلط بر نقاط استراتژیک شهر العماره در عراق بوده است.

گرچه هر دو عملیات نتوانست اهداف از پیش تعیین شده را محقق کند اما روایت دل‌آوری‌های فکه، همچنان بر سر زبان‌ها می‌چرخد.

بازماندگان این عملیات‌ها از خلق حماسه‌هایی در فکه سخن می‌گویند که در غرقاب خون و عرق، متولد شده است.

یکی از گردان‌هایی که روایت حماسه‌شان در منطقه فکه، ماندگار و زبانزد شد؛ گردان حنظله است. گردانی که 300 نفر از آن‌ها در کانالی در محاصره دشمن قرار می‌گیرند اما علی‌رغم چندین روز تشنگی، گرسنگی و نبود مهمات، تسلیم نیروهای عراقی نمی‌شوند و تا آخرین نفس در فکه می‌جنگند.

علی محمودوند، از بازماندگان گردان حنظله در فکه، حماسه آن روزها را این گونه روایت می‌کند:

"مهمات کم داشتیم. بچه‌ها توی خاک و خل دنبال چهار تا فشنگ‌کلاش می‌گشتند. به علت عمق زیاد پیشروی ما، از آتش پشتیبانی توپخانه و این‌جور چیزها خبری نبود. یک هفته مقاومت کرده بودیم، مختصر آب کمپوت‌های باقی مانده جیره‌بندی شده بود. تشنگی و گرسنگی بیداد می‌کرد. محاصره هم شده بودیم. نور علی نور..."

"اما هر وقت صدای بلند گوه‌های دشمن (برای تسلیم شدن اختیاری) بلند می‌شد، بچه‌ها با آخرین رمقی که در وجودشان مانده بود همصدا می‌شدند و تکبیر می‌گفتند. می‌دانم؟ من یکی تا زنده‌ام صدای درهم پیچیده دعوت به تسلیم بلند گوه‌های دشمن و تکبیرهایی که از لب‌های قاچ قاچ شده بچه‌ها خارج می‌شد را فراموش نمی‌کنم."

عملیات هایی که در فکه انجام شده است را اکثرا به نام عملیات های موانع می شناسند. زیرا علاوه بر رمل های شنی، بی آبی و خستگی، وجود سیم های خاردار، میدان های مین با عمق زیاد و حفر چاله ها و تونل های عمیق و مین کاری شده نیز موجب شده بود تا هر متر پیش روی در فضایی فکه به قیمت از دست دادن جان رزمنده ای تمام شود.

در عملیات های والفجر، شمار زیادی از رزمندگان ایرانی در تونل های مین گذاری شده توسط بعثی ها شهید شدند و برخی از سربازان ایرانی نیز از فرط تشنگی و بی آبی در کربلای فکه، به مقام رفیع شهادت رسیدند.

و این گونه است که تاریخ تا ابد گواهی می دهد که شهرت فکه، به رمل و بی آبی و بیابانش نبود؛ شهرتش به غیرت ابرمردانی استوار ماند که بی هیچ چشمداشتی از سویی خلق، برای رضای خالق خود به آسمان ها پل زدند.

از بی آبی و تشنگی نهراسیدند، سلاح به دست گرفتند و در راه جهاد با لشکر کفر، در عین گمنامی و مظلومیت، جسم بی سر را میان رمل های گدازان جا گذاشته اما روحشان را به درگاه الوهیت، الصاق کردند.

این است حقیقت شهرتی که در ذره ذره بیابان های فکه فریاد می زند. کافی است که با چشم سر نگاه نکنی و چشم دل باز کنی تا ببینی بهشتی که می گویند در آن، خاصان و خوبان خدا، جایگاه و ماوا دارند، همین بهشت فکه است که روزگاری پیکر نازنین ترین و تشنه ترین انسان های زمین بر روی شن های روان آن آرمیده بود.

امین جلالوند گزارش نویس جام جم آنلاین